

MDOI-01-2026.0130
MNR--1-FBFCB2

نقش سیاست‌گذاری آموزشی در توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان

فرحناز حسینی سامره[1]

۱- دانشجوی دکترای گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

farahhoseini2022@gmail.com

چکیده

سیاست‌گذاری آموزشی را می‌توان مجموعه تصمیم‌ها، مقررات و سازوکارهای نهادی دانست که دولت برای هدایت نظام آموزشی به‌سوی توسعه شایستگی‌های قابل‌کاربرد در موقعیت‌های واقعی زندگی و کار به‌کار می‌گیرد. برخلاف رویکردی که مهارت‌آموزی را عمدتاً به افزایش ساعت‌های کارگاهی یا انتقال محتوای فنی فرو می‌کاهد، این مقاله بر «مهارت کاربردی» به‌عنوان توانایی تلفیق دانش نظری با عمل، حل مسئله و انتقال مهارت به موقعیت‌های واقعی تمرکز دارد. پرسش اصلی این است که سیاست‌گذاری آموزشی از چه مسیرهایی می‌تواند توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان را تسهیل یا محدود کند. با مرور ادبیات و تحلیل اسناد سیاستی، چهار مکانیسم کلیدی شناسایی می‌شود: انسجام نهادی و حمایت سیاستی، بازطراحی برنامه درسی به‌صورت تلفیقی و مبتنی بر شایستگی، تعامل نظام‌مند با صنعت و بازار کار، و توانمندسازی معلمان به‌عنوان مجریان اصلی سیاست. استدلال مقاله این است که اثربخشی سیاست‌ها به هم‌راستایی این مکانیسم‌ها وابسته است و تمرکز صرف بر محتوای درسی یا تجهیزات، بدون اصلاح سازوکارهای نهادی و اجرایی، به توسعه پایدار مهارت کاربردی منجر نمی‌شود. یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری مطلوب باید هم‌زمان بر قابل‌انتقال بودن مهارت‌ها، پیوند با موقعیت واقعی و کاهش شکاف میان مدرسه و بازار کار تأکید کند. مقاله در پایان دلالت‌هایی برای طراحی و اجرای سیاست‌های مهارت‌محور در نظام آموزشی ارائه می‌دهد.

کلمات کلیدی: سیاست‌گذاری آموزشی، مهارت‌های کاربردی، برنامه درسی تلفیقی، پیوند آموزش و صنعت، توانمندسازی معلمان، دانش‌آموزان.



مقدمه

در جهان معاصر، آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار بر توسعه انسانی، اجتماعی و اقتصادی کشورها شناخته می‌شود .تحولات سریع علمی، فناوری، اقتصادی و اجتماعی موجب شده است که انتظارات از نظام‌های آموزشی فراتر از انتقال دانش نظری و آموزش محتوای کتاب‌های درسی باشد .امروزه انتظار می‌رود مدارس علاوه بر فراهم‌کردن زمینه یادگیری علوم پایه، دانش‌آموزان را به مجموعه‌ای از توانایی‌ها و شایستگی‌های کاربردی مجهز سازند تا بتوانند در مواجهه با مسائل زندگی فردی و اجتماعی، تغییرات محیطی و نیازهای آینده بازار کار، عملکرد مؤثری داشته باشند .در چنین شرایطی، توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان به یکی از اهداف اساسی نظام‌های آموزشی تبدیل شده و سیاست‌گذاری آموزشی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به این فرایند ایفا می‌کند.

سیاست‌گذاری آموزشی مجموعه‌ای از تصمیمات، برنامه‌ها، راهبردها و اقدامات سازمان‌یافته‌ای است که با هدف هدایت نظام آموزشی، تعیین اولویت‌ها، تخصیص منابع و بهبود کیفیت فرایند یاددهی و یادگیری اتخاذ می‌شود .این سیاست‌ها مشخص می‌کنند که چه نوع دانشی باید به دانش‌آموزان ارائه شود، چه مهارت‌هایی در اولویت آموزش قرار گیرند، برنامه‌های درسی چگونه طراحی شوند و امکانات و ظرفیت‌های آموزشی به چه شیوه‌ای مورد استفاده قرار گیرند .از این منظر، سیاست‌گذاری آموزشی صرفاً به تدوین قوانین و مقررات محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از تصمیمات راهبردی است که می‌تواند مسیر پرورش استعدادها، توسعه توانمندی‌ها و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ایفای نقش مؤثر در جامعه را تحت تأثیر قرار دهد . به بیان دیگر، کیفیت سیاست‌های آموزشی و میزان انطباق آن‌ها با نیازهای واقعی جامعه، از عوامل مهم در تحقق اهداف تربیتی و مهارتی نظام آموزش و پرورش به شمار می‌رود)نودهی و بدری، .(1401

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران نیز توجه به کیفیت آموزش، تحول در برنامه‌های درسی و تربیت نیروی انسانی توانمند از جمله موضوعات مهم سیاست‌گذاری بوده است .پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1357، نظام آموزش و پرورش کشور دستخوش تغییرات ساختاری، محتوایی و مدیریتی متعددی شد .این تحولات در دوره‌های مختلف تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار گرفت و جهت‌گیری سیاست‌های آموزشی را متناسب با اهداف و اولویت‌های هر دوره تغییر داد .گفتمان‌های مختلف پس از انقلاب، از جمله گفتمان انقلاب اسلامی، سازندگی، اصلاحات و عدالت، هر یک بر نحوه تعریف اهداف آموزشی و اولویت‌های نظام تعلیم و تربیت تأثیرگذار بودند .با وجود این تحولات، یکی از مسائل اساسی نظام



آموزشی، چگونگی تبدیل سیاست‌ها و اسناد بالادستی به برنامه‌های عملی و اثربخش برای ارتقای کیفیت یادگیری و توسعه مهارت‌های دانش‌آموزان بوده است .در این میان، اسنادی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند ملی برنامه درسی با هدف ایجاد تغییرات اساسی در جهت‌گیری و عملکرد نظام آموزشی تدوین شده‌اند؛ با این حال، تحقق اهداف مهارت‌محور این اسناد مستلزم توجه هم‌زمان به ساختار اجرایی مدارس، محتوای آموزشی، روش‌های تدریس و امکانات مورد نیاز برای یادگیری عملی است)سجادی، .(2015

از سوی دیگر، توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع ارتباط مستقیمی با سطح دانش، تخصص و مهارت نیروی انسانی دارد . آموزش از یک طرف زمینه‌ساز رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری است و از طرف دیگر، با ارتقای سطح توانمندی افراد، ظرفیت جامعه را برای دستیابی به توسعه پایدار افزایش می‌دهد .در واقع، سرمایه‌گذاری در آموزش زمانی می‌تواند بیشترین اثربخشی را داشته باشد که علاوه بر انتقال دانش نظری، به پرورش توانایی‌های عملی و مهارت‌های مورد نیاز جامعه نیز منجر شود .نظام آموزشی باید بتواند در کنار تربیت افراد دارای دانش علمی، زمینه پرورش نیروهای خلاق، متخصص، نوآور و برخوردار از مهارت‌های کاربردی را فراهم سازد .آموزش‌های مهارتی از طریق آماده‌سازی نیروی انسانی کارآمد، افزایش قابلیت اشتغال، ارتقای بهره‌وری و ایجاد ارتباط مؤثر میان نظام آموزشی و بخش‌های اقتصادی و صنعتی، نقش مهمی در تحقق اهداف توسعه ایفا می‌کنند .از این رو، توجه به مهارت‌آموزی در کنار علم‌آموزی، یکی از ضرورت‌های اساسی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزشی محسوب می‌شود)صالحی و همکاران، .(1398

مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان تنها به مهارت‌های فنی و حرفه‌ای محدود نمی‌شوند، بلکه طیف گسترده‌ای از توانایی‌های فردی، اجتماعی، ارتباطی، شناختی و عملی را در بر می‌گیرند .مهارت‌هایی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله، تصمیم‌گیری، خلاقیت، مدیریت زمان، مسئولیت‌پذیری، کار گروهی، ارتباط مؤثر و استفاده صحیح از فناوری، از جمله توانایی‌هایی هستند که دانش‌آموزان برای موفقیت در زندگی فردی، اجتماعی و شغلی به آن‌ها نیاز دارند .تغییرات سریع در ساختار مشاغل، گسترش فناوری‌های نوین و افزایش پیچیدگی روابط اجتماعی موجب شده است که برخورداری از دانش نظری به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای زندگی امروز نباشد .بنابراین، مدارس باید فرصت‌هایی را برای تجربه عملی، مشارکت فعال، فعالیت‌های گروهی و مواجهه دانش‌آموزان با مسائل واقعی فراهم کنند .تحقق چنین هدفی مستلزم آن است که سیاست‌های آموزشی از رویکردهای صرفاً حافظه‌محور و نظری فاصله گرفته و به سمت یادگیری فعال، تجربه‌محور و مهارت‌محور حرکت کنند)خاوری و طالبیان، 1398).



همچنین، تغییرات گسترده اجتماعی و فرهنگی، تحول ساختار خانواده، گسترش ارتباطات انسانی و افزایش حجم اطلاعات در دسترس، ضرورت برخورداری دانش‌آموزان از مهارت‌های روانی و اجتماعی را بیش از گذشته آشکار ساخته است .دانش‌آموزان در جریان رشد و یادگیری با مسائل و چالش‌های متعددی مواجه می‌شوند که مدیریت صحیح آن‌ها نیازمند توانایی‌هایی مانند خودآگاهی، خودکنترلی، کنترل هیجان، همدلی، برقراری ارتباط مؤثر و حل تعارض است .فقدان این مهارت‌ها می‌تواند توانایی افراد را در مواجهه با مشکلات فردی و اجتماعی کاهش دهد .از این رو، سیاست‌گذاری آموزشی باید علاوه بر توجه به ابعاد علمی و تخصصی آموزش، توسعه مهارت‌های زندگی و توانمندی‌های اجتماعی و عاطفی را نیز در برنامه‌های رسمی و غیررسمی مدارس مورد توجه قرار دهد .در این چارچوب، مهارت‌آموزی به‌عنوان بخشی از فرایند جامع تربیت دانش‌آموزان، نقش مهمی در افزایش سازگاری اجتماعی و آمادگی آنان برای پذیرش مسئولیت‌های آینده دارد)ایلکا و همکاران، .(1402

یکی از عرصه‌های مهم تحقق سیاست‌های مهارت‌محور در نظام آموزش و پرورش، توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش است .این آموزش‌ها با فراهم‌کردن زمینه کسب دانش تخصصی و تجربه عملی، دانش‌آموزان را برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی و مشاغل مختلف آماده می‌سازند .در ایران، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش در کنار سایر نهادها و سازمان‌های مسئول آموزش مهارتی، بخشی از ساختار تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر را تشکیل می‌دهند .همچنین، تشکیل و فعالیت سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور از جمله اقدامات نهادی در راستای گسترش آموزش‌های مهارتی و توسعه قابلیت‌های حرفه‌ای نیروی انسانی بوده است .تصویب آیین‌نامه نظام آموزش مهارت و فناوری در سال 1390نیز با هدف ایجاد هماهنگی و یکپارچگی در سیاست‌گذاری، هدایت، حمایت، اعتباربخشی و نظارت بر آموزش‌های مهارتی متناسب با نیازهای شغلی صورت گرفت .این اقدامات بیانگر اهمیت هماهنگی میان سیاست‌های آموزشی و نیازهای واقعی جامعه و بازار کار است)سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، .(1396

آموزش‌های مهارتی در قرن حاضر از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا دستیابی به رشد اقتصادی، افزایش بهره‌وری و توسعه پایدار بدون برخورداری از نیروی انسانی ماهر و توانمند امکان‌پذیر نخواهد بود .آموزش مهارتی با پرورش توانایی‌های فکری، عملی و اجتماعی، زمینه مشارکت مؤثر افراد در فعالیت‌های مختلف جامعه را فراهم می‌کند .بر اساس رویکردهای مطرح‌شده در اسناد و توصیه‌های بین‌المللی آموزشی، از جمله دیدگاه‌های یونسکو، آموزش‌های مهارتی باید به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر نظام آموزشی در نظر گرفته شوند و میان آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه‌ای و نیازهای توسعه‌ای جامعه ارتباط منسجمی



برقرار شود .با این وجود، یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه، نبود الگوی منسجم و مشخص برای توسعه آموزش‌های مهارتی و عدم هماهنگی کافی میان سیاست‌های آموزشی و نیازهای واقعی جامعه است .در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری صحیح می‌تواند با تعیین اهداف روشن، ایجاد هماهنگی میان نهادهای آموزشی و فراهم‌کردن امکانات لازم، زمینه ارتقای کیفیت مهارت‌آموزی را فراهم سازد)مسلمی و همکاران، .(1400

از سوی دیگر، یکی از معیارهای اثربخشی نظام آموزشی، میزان توانایی آن در آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مواجهه با موقعیت‌های واقعی زندگی و محیط کار است .آموزش‌هایی که صرفاً بر انتقال اطلاعات و حفظ مطالب درسی تمرکز دارند، نمی‌توانند به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای متنوع دانش‌آموزان در آینده باشند .از این رو، ضرورت دارد سیاست‌های آموزشی به‌گونه‌ای تدوین و اجرا شوند که فرصت یادگیری تجربی، فعالیت‌های عملی، مشارکت در پروژه‌های گروهی و کسب مهارت‌های مورد نیاز زندگی را برای دانش‌آموزان فراهم کنند .همچنین، توجه به تفاوت‌های فردی، استعدادها و علایق دانش‌آموزان در طراحی برنامه‌های آموزشی می‌تواند به شناسایی ظرفیت‌های آنان و هدایت مناسب مسیر یادگیری کمک کند .در این راستا، توسعه مهارت‌آموزی باید از یک فعالیت جانبی و محدود فراتر رفته و به یکی از محورهای اصلی برنامه‌ریزی آموزشی مدارس تبدیل شود)کشمیری و همکاران، .(1402

با وجود اهمیت روزافزون مهارت‌آموزی، نظام‌های آموزشی با چالش‌هایی در زمینه انطباق محتوای آموزشی با نیازهای متغیر جامعه و بازار کار مواجه هستند .در بسیاری از موارد، میان دانش و مهارت‌هایی که دانش‌آموزان در محیط مدرسه کسب می‌کنند و توانایی‌های مورد انتظار در محیط‌های واقعی فعالیت، فاصله قابل توجهی وجود دارد .این مسئله می‌تواند فرایند انتقال دانش‌آموختگان از محیط آموزشی به محیط کار را با دشواری مواجه سازد و زمینه افزایش بیکاری، اشتغال ناپایدار و کاهش بهره‌وری نیروی انسانی را فراهم کند .تغییرات سریع فناوری، تحولات ساختار اقتصادی، ظهور مشاغل جدید و تغییر الزامات حرفه‌ای نیز بر ضرورت بازنگری مستمر در سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی تأکید دارند .بنابراین، سیاست‌گذاران آموزشی باید با شناسایی نیازهای جدید جامعه و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای اقتصادی، اجتماعی و حرفه‌ای، زمینه به‌روزرسانی برنامه‌های درسی و تقویت آموزش‌های کاربردی را فراهم سازند)مرادی و همکاران، .(1397

در این میان، یکی از مسائل مهم، فاصله میان اهداف پیش‌بینی‌شده در سیاست‌های آموزشی و میزان تحقق عملی آن‌ها در محیط مدارس است .اگرچه در اسناد و برنامه‌های آموزشی بر اهمیت پرورش دانش‌آموزان خلاق، مسئولیت‌پذیر، توانمند و



برخوردار از مهارت‌های متنوع تأکید شده است، اما تحقق این اهداف به عواملی همچون توانمندی معلمان، امکانات و تجهیزات آموزشی، کیفیت برنامه‌های درسی، شیوه‌های ارزشیابی و میزان مشارکت خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی وابسته است . همچنین، نبود ارتباط مؤثر میان مدارس، مراکز آموزش مهارتی و محیط‌های واقعی کار می‌تواند اثربخشی برنامه‌های مهارت‌آموزی را کاهش دهد .از این رو، سیاست‌گذاری آموزشی زمانی می‌تواند به توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان منجر شود که علاوه بر تدوین اهداف و برنامه‌های مناسب، سازوکارهای اجرایی، نظارتی و ارزیابی اثربخشی آن‌ها نیز به‌درستی طراحی و اجرا شوند)جلالی و همکاران، .(1401

بنابراین، توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان نیازمند رویکردی جامع در سیاست‌گذاری آموزشی است؛ رویکردی که در آن میان اهداف تربیتی، محتوای برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس، امکانات آموزشی و نیازهای واقعی جامعه ارتباط و هماهنگی برقرار باشد .توجه به مهارت‌های عمومی و تخصصی، تقویت آموزش‌های عملی، گسترش یادگیری مشارکتی، توانمندسازی معلمان و ایجاد ارتباط میان مدارس و محیط‌های حرفه‌ای می‌تواند زمینه ارتقای کیفیت مهارت‌آموزی را فراهم کند .همچنین، بازنگری مستمر سیاست‌های آموزشی و ارزیابی میزان تحقق اهداف مهارتی، از الزامات اساسی برای پاسخگویی نظام آموزش و پرورش به تحولات آینده محسوب می‌شود.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که سیاست‌گذاری آموزشی از چه طریق و با استفاده از چه سازوکارهایی می‌تواند به توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان کمک کند .در همین راستا، پژوهش حاضر با تمرکز بر ابعاد مختلف سیاست‌گذاری آموزشی، به بررسی نقش جهت‌گیری‌های سیاستی، برنامه‌های درسی، آموزش‌های مهارتی، ظرفیت‌های اجرایی مدارس و عوامل مؤثر بر تحقق اهداف مهارت‌آموزی می‌پردازد تا زمینه شناخت بهتر الزامات و چالش‌های توسعه مهارت‌های کاربردی در نظام آموزش و پرورش فراهم شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

سیاست آموزشی

سیاست آموزشی یک حوزه پیچیده در سیاست است که در مرز بین آموزش، سیاست اقتصادی و سیاست اجتماعی قرار می‌گیرد. طبق نظر کالورت[1] (۲۰۰۶) سیاست مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها در یک «متن حاکم» است. در عین حال، سیاست یک محصول و فرآیندی است که ساخته می‌شود، و همانطور که اجرا می‌شود، دوباره ساخته می‌شود و ارتباط تنگاتنگی با مفهوم

[1] Callewaert



قدرت دارد. در ساختارهای متنوع سیاست، جونز[2] (۲۰۱۳) چهار نوع موضوع کلیدی را در زمینه سیاست آموزشی شناسایی می‌کند: سیاست به عنوان متن، سیاست به عنوان اقدامات مملو از ارزش‌ها، سیاست به عنوان فرآیند و سیاست به عنوان گفتمان. اگرچه روش‌های بسیار متنوعی برای تحقیق، اجرا، تصویب و اصلاح سیاست آموزشی وجود دارد، اما متوجه می‌شویم که برخی از تحولات و چالش‌های اصلی در سراسر کشورها و زمینه‌های سیاست آموزشی مشابه هستند و علیرغم تنوع ملی، بسیاری از ویژگی‌ها و چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشترک را می‌توان در همه کشورها یافت، زیرا بسیاری از نظام-های آموزشی با نیاز به طراحی مجدد، ابداع مجدد و اصلاح سیستم‌ها و فرآیندهای آموزشی موجود خود مواجه هستند (Bohlinger et al, 2016). سیاست‌گذاری علم چندرشته‌ای است و مفاهیم بسیار گسترده‌ای دارد و تعاریف بسیار زیادی از آن ارائه شده است. پیترز[3] (۲۰۱۴) معتقد است که سیاست عمومی مجموعه فعالیت‌های حکومتی است که بر زندگی شهروندان تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارد. از نظر ویلسون[4] سیاست عمومی به مجموعه فعالیت‌ها، اهداف و دستورهای حکومتی درباره موضوعات خاص، گام‌ها و مراحلی که در اجرای آن طی می‌شود و توضیحات و تعابیر حکومت در خصوص آنچه اتفاق می‌افتد یا آنچه اتفاق نمی‌افتد، گفته می‌شود. همچنین تئودورلاوی[5] با ارائه یک تبارشناسی از علم سیاست، سیاست عمومی را به چهار طبقه سیاست توزیعی، سیاست تنظیمی، سیاست توزیع مجدد و سیاست ذینفعی- حزبی تقسیم کرده است (صدقی و همکاران، ۱۴۰۰). در طول هفتاد و پنج سال گذشته یا بیشتر، سیاست‌های فدرال استراتژی‌های مختلفی را برای بهبود آموزش به کار گرفته‌اند. اولین سیاست فدرال قانون اسمیت هیوز[6] در سال ۱۹۱۷ بود که بودجه‌ای را برای آماده‌سازی دانش‌آموزان در مناطق صنعتی برای مشاغل طبقه کارگر از طریق برنامه‌های حرفه‌ای فراهم کرد. انواع این سیاست در سراسر قرن بیستم، در قوانین آموزش حرفه‌ای ۱۹۶۳، ۱۹۸۴، و ۱۹۹۸، و در قانون مدرسه تا کار در سال ۱۹۹۴ و قوانین فدرال بعدی که در آن گنجانده شد، ادامه یافت. برخی از سیاست‌های آموزشی فدرال تلاش کرده‌اند تا آموزش را با در دسترس قرار دادن بودجه برای افزایش مواد درسی و کتابخانه‌ها، کلاس‌های اولیه و انواع مختلف نوآوری‌های برنامه‌ای در مدارس بهبود بخشند. طرح هد استارت[7] در سال ۱۹۶۵، فالو ثرو[8] در ۱۹۶۷، و تا حدودی عنوان نهم که تبعیض جنسیتی را در سال ۱۹۷۲ ممنوع

[2] Jones
[3] Peters
[4] Wilson
[5] Theodore Lavey
[6] Smith-Hughes
[7] Head Start
[8] Follow Through



کرد، باعث ارائه برنامه‌های درسی جدید گردید. هدف از این سیاست‌ها افزایش دسترسی و یا پیشرفت دانش‌آموزان با ارتقای منابع و تجربیات درسی بود. سایر سیاست‌های فدرال K-12 به طور خاص با هدف افزایش برابری آموزشی انجام شد. تصمیم براون[9] در سال ۱۹۵۴ (که دولت فدرال را متعهد به حذف تبعیض نژادی به عنوان یک موضع سیاسی کرد)، قانون آموزش ابتدایی و متوسطه ۱۹۶۵ (ESEA)، قانون دو زبانه در سال ۱۹۶۸، عنوان نهم در سال ۱۹۷۲، و قانون آموزش برای همه کودکان معلول در ۱۹۷۵ درهایی را به روی تجربیات آکادمیک برای دانش‌آموزان K-12 که قبلاً محروم بودند گشود. به طور کلی تصور می‌شود که این سیاست‌ها فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان را گسترش داده است. سیاست‌های جدیدتر آموزش فدرال برای بهبود تحصیلات - با دانش‌آموزان و معلمان که اغلب هدف آنهاست - خواستار افزایش استانداردها و الزامات آکادمیک، تست استاندارد و توسعه حرفه‌ای معلمان شده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که سیاست‌های آموزشی فدرال که برای بهبود مدارس در نظر گرفته شده بود، ترتیبات اقتصادی و شیوه‌هایی را که خود باعث ایجاد فقر در مدارس می‌شد، در نظر نداشت. علیرغم افزایش فرصت‌های آموزشی، تأثیرات تقریباً یک قرن سیاست‌های آموزشی بر مدارس و پیشرفت دانش‌آموزان، بر اساس اکثر گزارش‌ها، ناامیدکننده بوده است. می‌توان گفت که از اواسط تا اواخر قرن نوزدهم در قوانین اساسی ایالتی درج شد که همه دانش‌آموزان حق برخورداری از یک برنامه رایگان، «کامل»، «کارآمد» یا «مفید» دارند. در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دعواهای حقوقی به چالش کشیدن سیستم‌های بودجه آموزش دولتی توجه بیشتری را به مدارس جلب کرد. سیاست آموزش شهری دولتی در این دهه‌ها شامل انواع مختلفی از تلاش‌ها، از جمله مدیریت مبتنی بر مدرسه و الزامات مهارت‌های اساسی بود. در دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های ایالتی تلاش کردند استانداردها و مقررات آموزشی را با استانداردهای فدرال هماهنگ کنند، برنامه درسی و اصلاح معلمان را اجباری کردند و بر مناطق شهری نظارت دقیق داشتند. سیاست‌های شبه خصوصی‌سازی در حمایت از مدارس، کوپن‌ها و سایر برنامه‌ها نیز یک استراتژی دولتی برای تلاش برای بهبود آموزش کودکان بوده است (Anyon, 2017). در بهبود سیستم‌های آموزشی، سه مدل آموزش، زیربنای سیاست‌های آموزشی هستند که عبارتند از نظریه سرمایه انسانی، گفتمان حقوق و رویکرد قابلیت. هدف سیاست آموزشی باید گسترش قابلیت‌های انسان‌ها باشد، همچنین از گفتمان‌های حقوق به صورت استراتژیک استفاده شود، یعنی زمانی که آموزش تا حدودی به گسترش قابلیت‌های افراد کمک می‌کند؛ رویکردهای حقوق و قابلیت، نقش‌های غیر اقتصادی و درونی ایفا کنند. گفتمان حقوق

[9] Brown



زمانی که بیش از حد بر قوانین تأکید نماید، می‌تواند توجه سیاست‌گذاران را بر محتوا کاهش دهد (ماه بانوئی و پورعزت، ۱۴۰۱).

مهارت آموزی

تربیت افراد در زمینه فنی به صورت حرفه‌ای در قرن نوزدهم در بعضی از کشورهای جهان صورت گرفت که این آموزش‌ها به طور رسمی در ایران با ایجاد دارالفنون آغاز شد. در این مدرسه که در سال ۱۲۳۸ به منظور تربیت نیروی انسانی لازم در زمینه‌های اداری، علمی، فنی و پزشکی تأسیس شد در زمینه آموزش صنعت در سال ۱۲۸۶ و در زمینه کشاورزی در سال ۱۲۹۷ شروع به کار کرد (مرادی، ۱۳۹۸). مهارت، قابلیتی است که با اطمینان معین و صرف حداقل انرژی یا زمان کاری به نتیجه برسد. ماهر، فردی است که مهارت را با اطمینان نسبی و با صرف حداقل انرژی اجرا نماید. مهارت حداقل هماهنگی بین ذهن و جسم برای رسیدن به یک توانمندی یا شایستگی است که معمولاً به مهارت‌های عملی ارجاع می‌شود (مرادی و همکاران، ۱۳۹۷). زندگی شغلی افراد باید مولد و همراه با توسعه مستمر مهارت‌ها باشد تا قادر شوند با سرعت تغییرات، هماهنگ شوند و به آسانی از یک شغل به شغل دیگر حرکت کنند. دولت، کارفرمایان و افراد باید به آموزش شغلی و ارتقاء مهارت، به عنوان سرمایه‌گذاری پایدار برای آینده نگاه کنند نه هزینه‌هایی که باید به حداقل برسد. داشتن مهارت برای موفقیت اقتصادی و اجتماعی افراد ضروری است. مهارت آموزی و ارتقاء مهارت افراد یک برد واقعی برای اقتصاد، جامعه، کارفرما و البته خود افراد است. ارتقاء مهارت به افراد در ورود به شغل، ماندن و حفظ شغل و خروج از بازار کار و رفتن به سمت مشاغل بهتر کمک می‌کند. تأمین نیروی متخصص و ماهر برای اجرای هر برنامه، ضرورتی امکان‌ناپذیر است که بدون توجه به آن سرمایه‌گذاری‌های مادی و انسانی به هدر خواهد رفت. یکی از عواملی که سال‌ها مانع تحقق اهداف برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی شده، فقدان یا کمبود نیروی متخصص و ماهر متناسب با نیازهای موجود در بازار کار است. زیرا کمبود نیروی ماهر، مانع دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی می‌شود. از این‌رو امروزه کشورها سخت در تلاش هستند تا با ایجاد نظام‌های آماده‌سازی افراد برای اشتغال، منابع خود را مورد استفاده بهینه قرار دهند. در حقیقت همه افراد حتی مردم کشورهای در حال توسعه به شرطی می‌توانند در بازار کار رقابت کنند که در تکنولوژی‌های نوین مهارت داشته و از مهارت‌های تخصصی برخوردار



باشند (ناصری و همکاران، ۱۳۹۹). برنامه فعالیت‌های مهارت محور بر اساس راهکارهای ۶/۲ ،۵/۵، ۷/۵، ۱/۱۶ سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی و در جهت توجه به موضوعات مهم زیر ارائه شده است:

- ویژگی‌های سنی دانش‌آموزان دوره اول ابتدایی و لزوم ارائه فعالیت‌های مهارت محور و عملکردی؛
- پرهیز از حافظه محوری صرف و توجه به ابعاد مختلف یادگیری؛
- افزایش نشاط و شوق به یادگیری؛
- یادگیری مادام‌العمر و توسعه یادگیری به فعالیت‌های خارج از کلاس درس (بوداغی و همکاران، ۱۴۰۲).

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در توجه به تربیت حرفه‌ای و مهارت آموزی

متن سند حاکی از آن است که ساحت‌های تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران (تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه) تعریف شده است. ساحت اقتصادی و حرفه‌ای سند ناظر به توانایی آدمی در تدبیر معاش و تلاش اقتصادی و حرفه‌ای شامل درک و فهم مسائل اقتصادی، درک و مهارت حرفه‌ای، التزام به اخلاق حرفه‌ای، توان کارآفرینی، پرهیز از بطالت و بیکاری، رعایت بهره‌وری، تلاش برای حفظ و توسعه ثروت، اهتمام به بسط عدالت اقتصادی، مراعات قوانین کسب وکار، احکام معاملات و التزام به اخلاق و ارزش‌ها در روابط اقتصادی است. ساحت اجتماعی و سیاسی ناظر به ارتباط مناسب با دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، همکاران)، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی (رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و سیاسی، پاسداشت ارزش‌های اجتماعی) کسب دانش، اخلاق اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی (بردباری، وفاق و همدلی، درک و فهم اجتماعی، مسالمت‌جویی، درک و فهم سیاسی، عدالت اجتماعی، درک و تعامل میان فرهنگی، تفاهم بین‌المللی) است و ساحت علمی و فناوری ناظر به توانمندی افراد جامعه در شناخت، بهره‌گیری و توسعه نتایج خردورزی و تجربه متراکم بشری در انواع دانش و فناوری (فهم و درک انواع دانش‌های مفید و لازم برای زندگی، کسب مهارت دانش‌افزایی، به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی در حل مسائل زندگی، توان تفکر انتقادی، خلاقیت و نوآوری در انواع دانش، کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی روزمره) است. بررسی عمیق ساحت‌ها حاکی از آن است که در ساحت‌های اقتصادی و حرفه‌ای، اجتماعی و سیاسی، علمی و فناوری به موضوع مهارت آموزی و تربیت حرفه‌ای توجه شده است. در تقسیم‌بندی مهارت‌های به مهارت‌های سخت و نرم، مهارت‌های سخت، مهارت‌های فنی و بدنی خاص یک

شغل که ارتباط مستقیمی با کیفیت عملکرد یک فرد در محیط کار و توانایی یک فرد برای انجام کار و مهارت‌های نرم، مهارت-های رفتاری و ویژگی‌های شخصیتی که تعیین کننده واکنش‌های فردی، عملکرد شغلی و دورنمای شغلی در موقعیت‌های شغلی می‌باشند، تعریف می‌شوند. مهارت‌های سخت مانند مهارت‌های فنی، مهارت کار با رایانه، مهارت ریاضی، مهارت‌های فنی و مهارت‌های نرم مانند مهارت حل مسائل پیچیده، انعطاف‌پذیری، انضباط، مسئولیت‌پذیری، تعهد اخلاقی، کنجکاوی، علاقه به بهبود عملکرد سازمان، مهارت‌های ارتباطی، صداقت و درستی و غیره. با درنظرگرفتن مهارت تفکر انتقادی، خلاقیت، نوآوری، مهارت تفکر منطقی، بردباری، وفاق و همدلی، مهارت‌های ارتباطی، اخلاق حرفه‌ای در دسته مهارت‌های نرم و مهارت‌های حرفه‌ای در طبقه مهارت‌های سخت، سند در سه ساحت از ساحت‌های شش‌گانه (اقتصادی و حرفه‌ای، اجتماعی و سیاسی، علمی و فناوری) به تربیت حرفه‌ای و مهارت آموزی توجه کرده است که به نظر می‌رسد از منظر طرح موضوع و جامعیت تعریف ساحت‌های تعلیم و تربیت، موضوع مهارت آموزی و تربیت حرفه‌ای به صورت مناسبی مورد توجه قرار گرفته است (صالحی و عین خواه، ۱۴۰۲).

مروری بر پیشینه پژوهش

نوید ادهم و شفیع‌زاده (۱۳۹۵) در پژوهشی به شناسایی چالش‌های آموزش‌های مهارتی در کشور و ارائه راهبردهای مقابله با آن پرداختند. بر اساس نتایج، سه مورد از مهم‌ترین چالش‌های آموزش مهارتی در کشور عبارتند از: فقدان مدل توسعه آموزش عالی، مشخص نبودن میزان سهم آموزش‌های مهارتی در نظام آموزش عالی کشور و فقدان مهارت‌های لازم در دانش آموختگان مراکز مهارت آموزی. سه مورد از مهم‌ترین راهبردهای آموزش مهارتی در کشور عبارت است از: تدوین و تنظیم سیاست‌های کلی آموزش‌های مهارتی، امکان افزایش ۵۰ درصدی سهم آموزش‌های مهارتی در برنامه ششم توسعه کشور و همگرا کردن سیاست‌ها و تصمیم‌های مربوط به آموزش‌های مهارتی با تأسیس شورای ملی مهارت.

مسلمی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به ارائه مدل خط‌مشی‌گذاری آموزشی مبتنی بر رویکرد رفتاری در حوزه آموزش‌های مهارتی در ایران پرداختند. بر اساس یافته‌های پژوهش، ابعاد و مؤلفه‌های خط‌مشی‌گذاری آموزشی مبتنی بر رویکرد رفتاری در حوزه آموزش‌های مهارتی در شش طبقه شامل پدیده مرکزی (فرایند خط‌مشی‌گذاری آموزشی مبتنی بر رویکرد رفتاری)، شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، عامل مداخله‌گر، راهبردها، پیامدها و نتایج شناسایی شد. ارائه مدل مناسب و فراهم کردن شرایط



می‌تواند اثربخشی خط‌مشی‌گذاری آموزشی مبتنی بر رویکرد رفتاری توسط سیاست‌گذاران را برای نظام آموزشی کشور بهبود بخشد. همچنین، این پژوهش لزوم انجام مطالعات بیشتر برای طراحی یک مدل خط‌مشی‌گذاری آموزشی مبتنی بر رویکرد رفتاری در حوزه آموزش‌های مهارتی در ایران را نشان داد.

جلالی و همکاران (۱۴۰۰) به ارائه مدل روابط علی خط‌مشی‌گذاری شبکه‌ای در آموزش‌های مهارتی غیررسمی پرداختند. یافته‌ها حاکی از آن است که مدل خط‌مشی‌گذاری شبکه‌ای دارای ۹ بعد و ۴۵ شاخص است که ابعاد آن شامل اهداف و فلسفه، استراتژی‌ها، فرهنگ شبکه، قوانین و دستورالعمل‌ها، فناوری‌ها، مدیریت و رهبری، فرایندهای و فعالیت‌های سازمانی، نظام ارزشیابی و تضمین کیفیت، توسعه و رشد حرفه‌ای منابع انسانی، در نظام خط‌مشی‌گذاری شبکه‌ای در آموزش‌های مهارتی است. همچنین اعتبارسنجی مدل نشان داد که مدل مورد نظر تا حدود زیادی می‌تواند فرایند خط‌مشی‌گذاری شبکه‌ای را تبیین کند.

خسروی (۱۴۰۰) به ارزیابی تأثیر برنامه مهارت آموزی دانشگاه فرهنگیان در بهسازی حرفه‌ای مهارت آموزان ماده ۲۸ پرداخت. یافته‌های پژوهش در پنج مضمون سازمان دهنده، مشکلات برنامه مهارت آموزی را بدین شرح مشخص نمود: ۱. مضمون برنامه‌های درسی، ۲. مضمون استادان و تدریس آنها، ۳. مضمون برنامه‌ها و سیاست‌های دانشگاه، ۴. مضمون مهارت آموزان و ۵. مضمون عوامل محیطی (محیط فرهنگی و اجتماعی). به طورکلی نتایج پژوهش حاکی از این بود که دوره یک ساله دانشگاه فرهنگیان برای مهارت آموزان ماده ۲۸ از اثربخشی کافی برخوردار نیست.

تیرانداز و همکاران (۱۴۰۱) به طراحی و اعتباریابی مدل ارتقای ظرفیت خط‌مشی‌گذاری آموزش‌های مهارتی کشور پرداختند. نمودار تحلیل اهمیت-عملکرد نشان داد که شاخص‌های تلاش برای افزایش مخاطب؛ اتخاذ تدابیر اعتماد دهنده و محدودیت-های بودجه‌ای نیاز به توجه ویژه سیاست‌گذاران آموزش‌های مهارتی دارد. همچنین ایجاد کانون‌های تفکر، توجه به سرمایه‌های انسانی درون سیستمی، مشخص نمودن متولی ثابت برای موضوع فرهنگ سازمانی، تقویت جایگاه خط‌مشی‌گذاری و ارائه آموزش‌های لازم در این زمینه، بازنگری قوانین برای جلوگیری از اتلاف منابع، بایست در دستور کار قرار گیرد.

کشمیری و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به ارائه الگوی سیاست‌گذاری مهارت‌آموزی دانش‌آموزان دوره اول متوسطه با رویکرد آمیخته پرداختند. در این پژوهش ۵ بعد، ۲۰ مؤلفه و ۱۱۸ شاخص برای الگوی سیاست‌گذاری آموزشی مهارت آموزی دانش-

آموزان نهایی شد. پس از تأیید نهایی و اولویت‌بندی خبرگان، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های سازنده الگو ترسیم شده، و مجدداً الگوی یاد شده توسط خبرگان اعتباریابی شد.

دونالد[10] (۲۰۱۲) در پژوهشی به انتقال آموزشی به کشورهای در حال توسعه: سیاست و تسهیل مهارت پرداخت. مدل اقتباس شده سیاست آموزشی در پژوهش حاضر عبارت است از: بعد جذب سیاست با مؤلفه‌های (انگیزه تغییر در درون و شناسایی پتانسیل خارجی)، بعد برنامه‌ریزی و اجرا با مؤلفه‌های (توسعه حرفه‌ای و منابع توسعه یافته)، بعد اجرا و نظارت با مؤلفه‌های (نظارت و تنظیم مجدد برنامه، سیاست و عمل)، بعد تصمیم برای ادامه با مؤلفه‌های (سهامداران، چشم‌اندازها).

هیگینز و گالووی[11] (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان آموزش و یادگیری کارآفرینی اظهار نمودند مدارس باید با رویکردها و روش‌های آموزشی جایگزین، به دنبال توضیح و برجسته کردن جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی عملکرد کارآفرینانه باشند. در بریتانیا، جایی که بودجه در آموزش عالی به طور فزاینده‌ای به هزینه‌های دانشجویی وابسته است، فشارهای جدیدی برای آموزش دانشجویان در فعالیت‌های کارآفرینی به جای آموزش آنها در مورد ماهیت و اثرات کارآفرینی وجود دارد. سیاست‌های دولت و اتحادیه اروپا از مدارس کسب‌وکار می‌خواهد تا رشد کارآفرینی و مجموعه‌های مهارتی را توسعه داده و تقویت کنند، تا برنامه‌های آموزشی خود را در ارائه شیوه‌های آموزشی نوآورانه‌ای که به تجارب زندگی و یادگیری تجربی کمک می‌کند فعال‌تر کنند.

چچی و ون دورفهورست[12] (۲۰۱۸) به بررسی سیاست‌ها، مهارت‌ها و درآمد: چگونه نابرابری آموزشی بر نابرابری درآمد تأثیر می‌گذارد پرداختند. تئوری اقتصادی نئوکلاسیک یک ارتباط مثبت بین نابرابری مهارت (که در نمرات آزمون دانش‌آموز اندازه‌گیری می‌شود) و نابرابری درآمد را پیش‌بینی می‌کند، در حالی که نابرابری پیشرفت تحصیلی کمی به نابرابری مهارت‌ها می‌افزاید. با این حال، یک نظریه جامعه‌شناختی استدلال می‌کند که نابرابری در پیشرفت تحصیلی مهم‌تر از نابرابری مهارت‌ها در پیش‌بینی نابرابری درآمد است. با استفاده از سیاست‌های آموزشی به‌عنوان ابزار، اثرات علی نابرابری مهارت‌ها و نابرابری پیشرفت تحصیلی را می‌یابیم، که نشان می‌دهد یک مدل سرمایه انسانی ساده برای توضیح نابرابری‌های درآمدی فزاینده کافی نیست. با این وجود، نابرابری مهارت‌ها پیش‌بینی‌کننده مهم‌تری برای نابرابری درآمد نسبت به نابرابری پیشرفت تحصیلی بود. برخی از اصلاحات سیاست آموزشی منجر به کاهش پراکندگی آموزشی و در نتیجه کاهش نابرابری درآمد شد.

[10] Donald
[11] Higgins & Galloway
[12] Checchi & van De Werfhorst

فتما[13] (۲۰۱۹) در پژوهشی به پیش‌نویس سیاست جدید آموزشی ۲۰۱۹ پرداخت. تحقیقات علمی در حال ظهور در مورد چگونگی یادگیری افراد در دانشگاه‌ها و کالج‌ها در قرن جدید بسیار مهم است. بزرگترین ویژگی این سیاست این است که شامل آموزش مدارس، آموزش عالی و همچنین آموزش حرفه‌ای مانند آموزش کشاورزی، آموزش حقوقی، آموزش پزشکی و آموزش فنی می‌شود.

یافته‌ها

آموزش فرآیندی اجتماعی است که در هر جامعه‌ای در جریان است. که هدف آن پرورش قوای درونی انسان و اصلاح رفتار اوست. دانش‌آموزان با افزایش دانش و مهارت از طریق آموزش به شهروندی توانا تبدیل می‌شوند. گاندیجی[14] گفته است: «آموزش، رشد همه جانبه و بهترین رشد جسم، ذهن و روح کودک و انسان است». به گفته سوامی ویوکاناندا[15]، "آموزش و پرورش بیان کمال ذاتی انسان است." (Fatma, 2019). در نظام اجتماعی امروز ایران، یکی از حوزه‌های بحث برانگیز از حیث کارآمدی، نظام آموزش و پرورش و به تبع آن، نظام آموزش عالی با تعداد روزافزونی از افراد با مدارک دانشگاهی و در عین حال، تعداد بسیار زیادی افراد بیکار دارای مدرک دانشگاهی است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، از نتایج تفصیلی طرح آمارگیری نیروی کار سال ۱۴۰۰، جمعیت فارغ‌التحصیل یا در حال تحصیل دوره‌های عالی، بیش از چهارده میلیون نفر است که سهمی بالغ بر یک ششم جمعیت کشور را دربر می‌گیرد. نکته تأمل برانگیز در این آمارها، سهم ۴۷ درصدی بیکاران با مدرک دانشگاهی است و به جرئت می‌توان گفت، علاوه بر تبعات مالی که بر فرد و جامعه دارد، آثار روحی روانی زیادی بر افراد این گروه بر جای خواهد گذاشت (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۲).

در حال حاضر موضوع مهارت آموزی دانش‌آموزان مانند سایر مسائل عمومی، بسیاری از نهادهای دخیل در آموزش مهارتی را تحت فشار قرار داده تا با تغییر دستورالعمل‌ها، روش‌ها و ساختارها، پاسخگوی نیازهای رو به رشد جامعه باشند. مهارت آموزی همچون سایر حوزه‌ها در جوامع از دیدگاه‌های مختلف با محیط باثبات و قابل پیش‌بینی گذشته تفاوت چشمگیری کرده است و این تغییرات گسترده در تمام جوانب و امور، باعث پیچیده شدن فرایند سیاست‌گذاری عمومی شده است. در مورد آموزش‌های مهارتی ارائه شده در کشور، علیرغم بهره‌مندی از ظرفیت‌های دولتی، در سالیان اخیر شاهد بهبود مؤثری در وضعیت آن نبوده-

[13] Fatma
[14] Gandhiji
[15] Swami Vivekananda



ایم (تیرانداز و همکاران، ۱۴۰۰). یک الگوی قابل تشخیص ایجاد شده توسط انقلاب فناوری اطلاعات این است که میزان تغییرات تکنولوژیکی همیشه از توسعه مهارت‌ها پیشی می‌گیرد. زمانی که توسعه مهارت با تأخیر روی دهد، رشد اقتصادی به دلیل بهره‌وری کمتر کاهش می‌یابد. بیکاری، قطبی شدن بازار کار، و نابرابری بر جامعه تأثیر می‌گذارد. اینها چالش‌های اصلی برای سیاست‌گذاران آموزشی و در کل دولت‌ها است. تعادل بین تسلط بر مهارت‌های پایه و پیشرفته، که ممکن است شامل مهارت‌های اجتماعی و عاطفی باشد، مورد نیاز است تا نیروی انسانی بتواند مکمل ماشین‌ها باشد. بخش آموزش می‌تواند با اتخاذ یک رویکرد سیستمی با اولویت مهارت‌های غیرمعمول در تمام سطوح تحصیلی و همزمان با تأکید بر رشد اجتماعی-عاطفی در اوایل کودکی شروع شود. این توازن برای کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه منافع پایداری به همراه خواهد داشت. یک سیاست آموزشی همچنین باید بر آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مشارکت موفقیت‌آمیز در یک جامعه مدنی و دموکراتیک و آماده‌سازی آنها برای انتقال آرام به آموزش و آموزش بیشتر و بازار کار متمرکز باشد. در نهایت، باید شامل اصول یادگیری مادام‌العمر برای پاسخگویی به تقاضای در حال تغییر برای مهارت‌ها در بازار کار باشد. فرصت‌های آموزشی و برابر برای همه، صرف نظر از وضعیت اجتماعی-اقتصادی آنها، بر هر سیاست خوب حاکم است. با این حال، اجرای سیاست‌ها توسط بودجه محدود می‌شود که این امر مستلزم انتخاب و تعیین اولویت‌ها توسط افراد و نهادها است (Shah, 2019). عاقلانه است که آینده کشور را از طریق یک سیاست آموزشی بسازیم که این روندها را در نظر داشته باشد. تمرکز بر فناوری، حرفه‌ای‌سازی، انسان‌ها به‌عنوان منابعی برای ملت‌سازی، اشاره بیشتر به آموزش ارزش‌ها، وارد کردن فناوری و رایانه به آموزش و تبدیل فرآیندهای آموزشی به مسیرهای کوتاه در حرکت آموزش در جهت مطلوب موفق نبوده است. تلاش فعلی حرفه‌ای‌سازی به دلیل همسویی نادرست آنها با اقتصاد، کاربرد محدودی دارد. فقدان پیوند بازار و مواجهه با چالش‌های آن باعث می‌شود آموزش و پرورش بی‌هدف باشد. داشتن برنامه‌های آموزشی محدود، انعطاف‌پذیری را کاهش می‌دهد، بدون اینکه به فرصت‌های شغلی یا هر شکل دیگری از فرصت‌های اقتصادی اضافه کند (Dewan & Mehendale, 2015). در سال ۱۹۹۹، سازمان بهداشت جهانی شش حوزه اصلی مهارت‌های زندگی را که نیاز به مهارت آموزی دارد شناسایی و معرفی کرد:

مهارت‌های ارتباطی و بین فردی: به طور گسترده مهارت‌های لازم برای شروع کار و کار با افراد دیگر و به ویژه انتقال و دریافت پیام را به صورت کتبی یا کلامی توصیف می‌کند.



تصمیم‌گیری و حل مسئله: در اینجا مهارت‌های لازم برای درک مشکلات، یافتن راه‌حل برای آنها به تنهایی یا با دیگران، و سپس اقدام برای رفع آنها بیان شده است.

تفکر خلاق و تفکر انتقادی: این توصیف توانایی تفکر به روش‌های مختلف و غیرمعمول در مورد مشکلات، و یافتن راه‌حل-های جدید، یا تولید ایده‌های جدید، همراه با توانایی ارزیابی دقیق اطلاعات و درک ارتباط آنها است.

خودآگاهی و همدلی: که دو بخش اصلی از راه‌های تقویت هوش هیجانی می‌باشند. آنها درک خود را توصیف می‌کنند و به گونه‌ای می‌توانند آن را برای دیگران با احساس بیان کنند که گویی تجربیاتشان برای شما اتفاق می‌افتد.

قاطعیت و صراحت، یا خویشتن‌داری: اینها مهارت‌های مورد نیاز برای ایستادن در مقابل خود و افراد دیگر را توصیف می-کنند و حتی در برابر تحریکات قابل توجه نیز آرام می‌مانند.

انعطاف‌پذیری و توانایی کنار آمدن با مشکلات: که توانایی بهبودی پس از شکست‌ها را توصیف می‌کند و آنها را به عنوان فرصتی برای یادگیری می‌دانند و به سادگی با مشکلات خود برخورد می‌کنند (بوداغی و همکاران، ۱۴۰۲).

سیاست آموزشی با فراهم کردن موارد زیر در مهارت آموزی دانش‌آموزان نقش مهمی دارد:

- عینی کردن محتوای آموزشی

باید به مهارت‌های پایه‌ای که منجر به علاقه دانش‌آموزان و افزایش مهارت حرفه‌ای آنها برای اشتغال می‌شود، بپردازد. در واقع مضمون عینی کردن محتوای آموزشی می‌تواند یکی از مضمون‌هایی باشد که سیاست آموزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سیاست آموزشی باید به گونه‌ای باشد که مدرسه به محل مهارت آموزی تبدیل شود. یکی از برنامه‌های سیاست آموزشی اصلاح محتوای برنامه درسی به نحوی است که حافظه محوری کاهش یافته و مهارت آموزی افزایش یابد (نودهی و بدری، ۱۴۰۱).

- آموزش در بستر پژوهش

در نظام آموزشی پژوهش محور، فراگیر با پژوهش رشد می‌کند و آمادگی‌های خود را برای دستیابی به زندگی اثربخش ارتقا می‌دهد. تحقق و ظهور خلاقیت مستلزم وجود بستری مناسب است. بستر گسترش این توانایی که برای جامعه به منزله بقا است. از طریق برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، محتوا، تدریس، ارزشیابی و تربیت مناسب و صحیح، امکان‌پذیراست. راهبردهای مهم نظام آموزش و پرورش پژوهش محور از قبیل اجتماع پژوهشی، مهندسی مجدد، یادگیری چگونه آموختن، برنامه درسی تلفیقی، دسته‌بندی گروهی، برنامه‌های خلاق مبتنی بر سناریو برای پرورش تفکر خلاق توصیه می‌شود. گنجاندن پژوهش در



سیاست آموزشی می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا مهارت‌های خود را تقویت کرده و از تجربه یادگیری عمیق‌تری برخوردار شوند (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۴).

- توجه به مقتضیات بومی

هر کشوری واقعیاتی و هر ملتی خواسته‌هایی دارد که می‌توانند از واقعیات کنونی و آرمان‌های آینده ملت‌ها و کشورهای دیگر متفاوت و متمایز باشند و همین اصل تردید ناپذیر ایجاب خواهد کرد که هر کشور و ملتی به دنبال الگوی ویژه و رویکرد سازگار و متناسب با گزینه مناسب خویش باشد و با استفاده از آموزه‌ها و تجارب دیگر دولت‌ها و ملت‌ها به طرح‌ریزی، برنامه-ریزی و راه نگاری پیشرفت برای آینده خویش بر پایه واقعیات انحصاری خود و در راستای آرمان‌های اختصاصی خود بپردازد. برای توسعه کشور و ارتقای کیفیت آموزش و پرورش و بهبود برونداد آن، هم باید به الگوهای فرهنگی و بومی توجه داشت و هم لازم است نظام آموزشی، مهارت آفرین باشد (مرادی، ۱۳۹۸).

- توجه به بازخوردهای واقعی یادگیری دانش‌آموزان

توجه به بازخوردهای واقعی یادگیری دانش‌آموزان می‌تواند بهبود سیستم آموزشی را تسهیل کرده و از پیشرفت دانش‌آموزان حمایت کند. این روش می‌تواند منجر به افزایش توانمندی‌های یادگیری در دانش‌آموزان شود (نودهی و بدری، ۱۴۰۱).

- اولویت پرورش به آموزش

تغییرات اقتصادی نیز به روش‌های مختلفی بر ماهیت مهارت‌ها و قابلیت‌های نیروی انسانی مورد نیاز صنایع و بازارکار جامعه تأثیر نهاده است. این مسئله مسئولیت بیشتری را متوجه نظام آموزشی جامعه کرده است. یک نظام اقتصادی پایدار که بسیار متحول و پویاست و دانش و فناوری روز را در خدمت خود دارد به آن دسته نیروهای انسانی، نیازمند خواهد بود که از نظر مهارت، دانش و توانایی استفاده از فناوری جدید دارای اطلاعات روزآمد باشند. این امر ضرورت تجدید نظر در اهداف، سیاست-ها و خط‌مشی‌های کلان نظام آموزشی را به طور اعم و چگونگی ارتباط فرآیند آموزش و یادگیری در مقاطع آموزش متوسطه و آموزش عالی با نیازهای اقتصادی و بازرگانی را به طور اخص مطرح خواهد کرد. به همین جهت مرتبط کردن آموزش و پرورش به دنیای کار، هم در آموزش‌های رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها و هم در خارج از نظام آموزشی، یکی از موضوعات مهمی است که باید مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد. ایجاد مهارت‌های اساسی در دانش‌آموزان، شکوفایی استعدادها به



جای استعدادکشی و اتصال نظام آموزشی به نظام اقتصادی و حِرف و مشاغل و شرایط و نیازمندی‌های بازار کار باعث کاهش بیکاری جوانان و افزایش بهره‌مندی‌های اقتصادی هم برای افراد و هم برای جامعه می‌شود (مرادی، ۱۳۹۸).

- تغییر نگاه کمّی به کیفی

در جهان امروز کیفیت آموزش ارزشمندتر از کمّیت آن است. به گونه‌ای که برخی تحقق آن را مترادف با اثربخشی آموزش دانسته‌اند. ثبت نام همگانی و تأمین امکانات آموزشی مرتبط، به تنهایی نمی‌توانند اثربخشی و موفقیت آموزشی را تضمین کنند، بلکه این امر به کیفیت نیز بستگی دارد. عوامل گوناگون سبب ایجاد کیفیت در آموزش می‌شوند که از میان آنها می‌توان به نسبت دانش‌آموزان به معلمان، آموزش معلمان، کیفیت زیرساخت‌های موجود، امکانات در اختیار دانش‌آموزان و معلمان و غیره اشاره کرد. آموزش باکیفیت، آن نوع آموزشی دانسته شده است که از کارایی لازم برخوردار باشد، به طوری که موجب برانگیخته شدن خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان شود، آنها را در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی‌شان توانمند سازد، مهارت‌های بنیادینی مانند مهارت حل مسأله، تفکر انتقادی، ارتباطات میان فردی و اجتماعی، شناخت و تحلیل صحیح مسائل را به آنها بیاموزد. آموزش با کیفیت، تصمیم‌گیری عقلانی‌تری را در پی داشته و فرصت‌های شغلی و درآمدی بیشتری را ایجاد می‌کند (حیدری، ۱۳۹۸). در جدول ۱ ابعاد و مؤلفه‌های سیاست‌گذاری آموزشی مهارت افزایی دانش‌آموزان آورده شده است.

جدول ۱. ابعاد و مؤلفه‌های سیاست‌گذاری آموزشی مهارت افزایی (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲)

ابعاد	مؤلفه‌ها
شرایط علّی	ارائه محتوای برنامه درسی
	روش تدریس
	روش ارزشیابی
	ویژگی معلمان
	ویژگی دانش‌آموزان
شرایط زمینه‌ای	عوامل قانونی
	عوامل فرهنگی
شرایط مداخله‌گر	زیرساخت ناکافی

	محتوای کتب درسی
	خانواده فراگیران
راهبردها	بهبود توانش نیروی انسانی
	بهبود کیفیت برنامه درسی
	تأمین منابع مالی
	اصلاحات در برنامه فعالیت‌ها
	اصلاحات در قوانین و مقررات
پیامدها	فردی
	اجتماعی
	دیجیتال

نتیجه‌گیری

تحلیل حاضر نشان می‌دهد که توسعه مهارت‌های کاربردی دانش‌آموزان، پیش از آنکه مسئله‌ای صرفاً مرتبط با محتوای کتاب‌های درسی یا افزایش ساعت‌های کارگاهی باشد، تابعی از انسجام نهادی و کیفیت طراحی سیاست آموزشی است. همان‌گونه که شواهد موجود تأیید می‌کند، تعدد نهادهای متولی تدوین استانداردها و ارائه آموزش‌های مهارتی، بدون رعایت ضوابط علمی و یکسان، به سردرگمی میان استانداردهای حرفه‌ای و آموزشی و گسست میان خروجی‌های آموزشی و نیازهای واقعی کارفرمایان انجامیده است .این وضعیت نشان می‌دهد که مشکل اصلی، فقدان سیاست نیست، بلکه ناهماهنگی و فقدان یکپارچگی در نظام سیاست‌گذاری مهارت است .از این‌رو، هرگونه اصلاح پایدار در این حوزه باید پیش از هر چیز بر ایجاد سازوکارهای نهادی برای هماهنگی بین‌دستگاهی و یکسان‌سازی استانداردها متمرکز شود.

در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست‌گذاری آموزشی از طریق چند مسیر مشخص می‌تواند توسعه مهارت‌های کاربردی را تسهیل یا مختل کند .نخست، سیاست‌گذاری و حمایت نهادی پایدار، زیربنای کلیدی موفقیت



هر نظام یادگیری مهارت‌محور است؛ بدون این زیربنا، سایر اجزا حتی با وجود طراحی مناسب، به نتیجه پایدار نمی‌رسند .دوم، برنامه درسی باید به‌گونه‌ای بازطراحی شود که پیوند معناداری میان مفاهیم نظری و فعالیت‌های عملی برقرار کند، زیرا شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که یادگیری تلفیقی، درک مفهومی، تثبیت دانش و مهارت‌های حل مسئله را تقویت می‌کند و آمادگی شغلی دانش‌آموزان را ارتقا می‌دهد .سوم، تعامل نظام‌مند با صنعت و بازار کار نه‌تنها کیفیت آموزش مهارت‌محور را بهبود می‌بخشد، بلکه شکاف مهارتی را کاهش داده و فرصت‌های شغلی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد .چهارم، معلمان به‌عنوان مجریان اصلی سیاست، نقش تعیین‌کننده‌ای در یادگیری تجربی و تسهیل فرایندهای مهارت‌محور دارند و بدون توانمندسازی آن‌ها، اصلاحات سیاستی در سطح اجرا عقیم می‌ماند.

نکته مهم آن است که این مکانیسم‌ها در خلأ عمل نمی‌کنند. اثربخشی سیاست‌گذاری آموزشی بر مهارت کاربردی، وابسته به هم‌راستایی و هم‌افزایی این چهار مؤلفه است. سیاستی که تنها بر تغییر برنامه درسی متمرکز شود اما سازوکارهای نهادی، تعامل با صنعت و توانمندسازی معلمان را نادیده بگیرد، به احتمال زیاد به همان سرنوشتی دچار می‌شود که پیش‌نویس شما به آن اشاره کرده است: تنوع رویه‌ها، سردرگمی استانداردها و گسست از نیازهای واقعی. در مقابل، سیاستی که انسجام نهادی را به‌عنوان پیش‌شرط در نظر بگیرد و سایر اجزا را در چارچوب آن سازمان دهد، می‌تواند مهارت‌آموزی را از یک فعالیت حاشیه‌ای و صوری به فرایندی نظام‌مند و کاربردی تبدیل کند.

بر این اساس، دلالت اصلی این تحلیل برای سیاست‌گذاران آموزشی آن است که از تمرکز صرف بر "چه چیزی "آموزش داده می‌شود (محتوا) به سمت تمرکز بر "چگونه "سازمان‌دهی و اجرای سیاست (سازوکارهای نهادی، هم‌راستایی بین‌بخشی و پیوند با بافت واقعی) حرکت کنند. تحقق طرح‌هایی مانند «هر دانش‌آموز، یک مهارت» نیز که با هدف توسعه مهارت‌های کاربردی و پیوند آموزش با زندگی واقعی طراحی شده‌اند، تنها در صورتی به نتایج مطلوب می‌رسد که با اصلاحات نهادی هم‌زمان در حوزه استانداردگذاری، تربیت معلم و تعامل با بازار کار همراه شود .بدون این هم‌راستایی، خطر آن وجود دارد که مهارت‌آموزی به مجموعه‌ای از دوره‌های پراکنده و گواهی‌نامه‌هایی بدون ارزش عملی تقلیل یابد و شکاف میان مدرسه و جامعه همچنان پابرجا بماند.



منابع

۱. کشمیری، سمانه؛ خورشیدی، عباس؛ عراقیه، علیرضا؛ برزگر، نادر؛ دشمن زیاری، اسفندیار. (۱۴۰۲). ارائه الگوی سیاست‌گذاری مهارت‌آموزی دانش‌آموزان دوره اول متوسطه با رویکرد آمیخته. مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان، ۴ (۷): ۵۸-۶۹.

۲. مسلمی، ناهید؛ حمیدی‌زاده، علی؛ خنیفر، حسین. (۱۴۰۰). ارائه مدل خط‌مشی‌گذاری آموزشی مبتنی بر رویکرد رفتاری در حوزه آموزش‌های مهارتی در ایران: یک مطالعه کیفی. مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، ۱۰ (۳): ۳۶۱-۳۸۲.

۳. صدقی، جواد؛ خدائی محمودی، رضا؛ ایران‌زاده، سلیمان؛ علوی متین، یعقوب. (۱۴۰۰). طراحی الگوی خط‌مشی-گذاری در نظام آموزش مهارت و فناوری کشور با رویکرد داده بنیاد. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۷ (۴): ۱۱۱-۱۴۱.

۴. ایل کا، فاطمه؛ کریم‌زاده، ابوالفضل؛ فرازمند، حمیده. (۱۴۰۲). تأثیر آموزش مهارت‌محوری و مهارت آموزی بر یادگیری دانش‌آموزان در نظام آموزش و پرورش. فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۵ (۵۸): ۱۹۹-۲۰۹.

۵. ابراهیمی کیاسری، حمیدرضا؛ الوانی، سیدمهدی؛ معمارزاده، غلامرضا. (۱۴۰۲). ارزیابی ترکیبی از عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در خط‌مشی‌های نظام آموزش و پرورشی ایران. مدیریت دولتی، ۱۵ (۲): ۲۳۰-۲۵۷.

۶. تیرانداز، ابوالفضل؛ فرهادی محلی، علی؛ معطوفی، علی‌رضا؛ طبری، مجتبی. (۱۴۰۱). طراحی و اعتباریابی مدل ارتقای ظرفیت خط‌مشی گذاری آموزش‌های مهارتی کشور، فصلنامه علمی و مهارت آموزی، ۱۰ (۳۹): ۷۱-۱۰۴.

۷. تیرانداز، ابوالفضل؛ فرهادی محلی، علی؛ معطوفی، علی‌رضا؛ طبری، مجتبی. (۱۴۰۱). شناسایی مولفه‌های ارتقای ظرفیت خط‌مشی‌گذاری آموزش‌های مهارتی کشور و عوامل موثر بر آن، فصلنامه علمی مهارت آموزی، ۱۰ (۳۷): ۶۹-۹۴.

۸. صالحی عمران، ابراهیم؛ عین خواه، فرناز؛ بارانی، سپیده. (۱۳۹۸). تحلیل جایگاه مهارت آموزی در سند نقشه جامع علمی کشور. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران، ۱۱ (۱): ۱-۳۸.

۹. سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور. (۱۳۹۶).



۱۰. ناصری آلاشتی، میترا؛ هاشم‌نژاد آبرسی، فاطمه؛ صفاریان همدانی، سعید. (۱۳۹۹). ارائه الگوی بومی‌سازی برندینگ مهارت آموزی و کارآفرینی فردی و اجتماعی در مدارس ایران. فصلنامه علمی مدیریت مدرسه، ۸ (۳): ۶۷-۹۴.

۱۱. مرادی دهقی، شهریار؛ رحیمیان، حمید؛ خسروی، محبوبه؛ عباسپور، عباس؛ ملکی، حسن. (۱۳۹۷). تدوین الگوی اسلامی ایرانی مهارت آموزی در مدارس متوسطه کشور. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۶ (۴۱): ۲۹-۶۷.

۱۲. ماه بانوئی، بهاره؛ پورعزت، علی اصغر. (۱۴۰۱). راهنمای خط‌مشی‌گذاری آموزشی سرمایه انسانی: یک تحلیل اهمیت – عملکرد برای ایران. فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۱ (۲۲): ۱-۲۲.

۱۳. جلالی، سیدمحسن؛ شفیع‌زاده، حمید؛ سلیمانی، نادر. (۱۴۰۱). ارائه مدل روابط علی خط‌مشی‌گذاری شبکه‌ای در آموزش‌های مهارتی غیررسمی کشور. فصلنامه علمی مهارت آموزی، ۱۱ (۴۱): ۱۶۵-۱۸۰.

۱۴. نوید ادهم، مهدی؛ شفیع‌زاده، حمید. (۱۳۹۵). بررسی مهم‌ترین چالش‌ها و راهبردهای آموزش‌های مهارتی در ایران. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵ (۲۰): ۷-۲۱.

۱۵. خاوری، سیدعبداله؛ طالبیان، مریم. (۱۳۹۸). ابعاد تصویر آموزش‌های مهارتی از نگاه دانشجویان مهارت آموخته اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران، چهارمین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد.

۱۶. خسروی، رحمت اله. (۱۴۰۰). کاوشی بر تأثیر برنامه مهارت آموزی دانشگاه فرهنگیان در بهسازی حرفه‌ای مهارت آموزان ماده ۲۸. نشریه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، ۱۲ (۲۳): ۶۹-۱۰۱.

۱۷. صالحی، ابراهیم؛ عین خواه، فرناز. (۱۴۰۲). تحلیل محتوای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در توجه به تربیت حرفه‌ای و مهارت آموزی. مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، ۱۲ (۲): ۷-۳۷.

۱۸. مرادی دهقی، شهریار. (۱۳۹۸). تدوین الگوی اسلامی – ایرانی مهارت آموزی در مدارس متوسطه کشور. رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۹. نودهی، حسن؛ بدری، مرتضی. (۱۴۰۱). واکاوی مضامین غالب بر سیاست‌گذاری آموزشی در ایران به روش تحلیل مضمون (تحقیق کیفی). آموزش در علوم انتظامی، ۱۰ (۳۷): ۱۱-۴۰.



۲۰. حیدری، علیرضا. (۱۳۹۸). معضل دولت سازی و سیاست‌گذاری آموزش و پرورش در ایران پس از انقلاب. تعلیم و تربیت، ۳۵ (۱۴۰): ۶۵-۸۶.

۲۱. رنجبرسودجانی، یوسف؛ بیژنی، ناصر؛ بهمنی کلواری، احمد. (۱۳۹۴). پرورش تفکر خلاق در بستر آموزش و پرورش پژوهش محور، اولین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، تهران.

۲۲. حسینی، زهراالسادات؛ حمیدی‌فر، فاطمه؛ خورشیدی، عباس؛ عباسی، لطف‌الله. (۱۴۰۲). شناسایی ابعاد و مولفه‌های سیاست‌گذاری آموزشی مهارت افزایی در مدارس ابتدایی. فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، ۱۴ (۴): ۱۱۱-۱۲۶.

۲۳. بوداغی، ونداد؛ حسینی، علیرضا؛ احمدی، فردین. (۱۴۰۲). آموزش رویکرد مهارت آموزی و مهارت محوری در مدارس و نظام تعلیم و تربیت. فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۵ (۵۶): ۲۱۵-۲۲۵.

۲۴. Anyon, J. (2017). What “counts” as educational policy? Notes toward a new paradigm. In *Exploring Education* (pp. 52-68). Routledge.

۲۵. Mahdi Sajjadi, S. (2015). Development discourses on the educational system of Iran: A critical analysis of their effects. *Policy Futures in Education*, *13*(7), 819-834.

۲۶. Shah, C. (2019). National education and training policy and future job openings by occupation and industry. *Education Reform for the Future of Work*, 47.

۲۷. Higgins, D., & Galloway, L. (2014). Refocusing—Building a Future for Entrepreneurial Education and Learning. *Industry and Higher Education*, *28*(6), 449-457.

۲۸. Bohlinger, S., Dang, T. K. A., & Klatt, M. (2016). On the notion of education policy: Mapping its landscape and scope. *Education Policy: mapping the landscape and scope. Bern: Peter Lang Publishers. https://www. researchgate. net/publication/297518700_On_the_notion_of_education_policy_Mapping_its_landscape_and_scope*.

۲۹. Dewan, H., & Mehendale, A. (2015). Towards a New Education Policy: Directions and Considerations. *Economic and Political Weekly*, 15-18.

۳۰. Fatma, S. (2019). Draft New Education Policy 2019: Overview of Changes in Education System. *Research Inspiration*, *4*(III), 40-46.



۳۱. McDonald, L. (2012). Educational transfer to developing countries: Policy and skill facilitation. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *69*, 1817-1826.

۳۲. Checchi, D., & van De Werfhorst, H. G. (2018). Policies, skills and earnings: how educational inequality affects earnings inequality. *Socio-Economic Review*, *16*(1), 137-160.